

دوستی

محبت

عشق

ابوالقاسم غلامی مایانی

آوا گلزار

سرشناسه	غلامی مایانی، ابوالقاسم، ۱۳۲۷
عنوان و نام پدید آور	دوستی محبت عشق / ابوالقاسم غلامی مایانی
مشخصات نشر	تهران، آوای کلاز، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری	۱۷۴ ص.
شابک	۹-۴۱-۵۳۹۵-۶۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	دوستی -- کلمات قصار
موضوع	عشق -- کلمات قصار
رده بندی کنگره	۸۰۸/۸۸۲: ۲۳۳۳ ق ۹۵/۸۸۳۱ PN۶۰
رده بندی دیویی	۸۰۸/۸۸۲
شماره کتابشناسی ملی	۱۲۵۱۴۱۶



ابوالقاسم غلامی مایانی

ناشر	آوای کلاز
حروفچینی	رقیه انصاری، زهره حمزه لویی
بازبینی	نورالله نریمانی
صفحه آرایی و تنظیم	مژگان اعتصامی
ویراستار	فاطمه احمدوند
طراح جلد	میثم سیف‌اللهی
نوبت چاپ	نخست ۱۳۹۴
لینتوگرافی، چاپ	کانون آهلی و تبلیغات آوای کلاز
شمارگان	۱۰۰۰
بها	۷۵۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تهران - انتشارات آوای کلاز - ص. پ. ۶۵۵-۱۹۵۸۵

تلفکس: ۲۲۵۸۹۲۳۴

www.avayekelar.ir

www.danielpress.net بخش

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	دوستی:
۱۵	دوستی در قرآن
۱۷	دوستی در حدیث
۲۵	دوستی در گفتار بزرگان
۴۱	دوستی در شعر شاعران
	محبت:
۴۹	محبت در قرآن
۵۰	محبت در حدیث
۵۲	محبت در گفتار بزرگان
۶۱	محبت در شعر شاعران
	عشق:
۶۷	عشق در قرآن
۶۸	عشق در حدیث
۷۰	عشق در گفتار بزرگان
۱۰۸	عشق در شعر شاعران

به نام جمیل جمال آفرین خداوند و معبود اهل یقین
قسم بر همه لطف دیوان عشق خدایا! نما راه بر مؤمنین

(غلامی)

مقدمه:

بر اساس آنچه که از محسوسات، معقولات و مکتوبات به دست می آید: می توان حدس زد و حتی باور کرد، از گذشته های بسیار دور که بنی آدم زندگی اجتماعی را آموخت، متوجه این امر شد که به تنهایی نمی تواند همه ی امور خویش را به انجام رساند، از این رو، هر کس که او را مددی فرمود، یا بر او عنایتی داشت، به همکاری گرفت و این داد و ستدهای عاطفی غیر قابل توزین و توکیل، پدیده ای شیرین و دلچسب را به وجود آوردند- به نام دوستی- اما این پدیده، در افراد مختلف و دیدگاه های متفاوت با چهره های متمایزی نمودار یافت.

سلاقی و علائق آدمی در انتخاب دوست قوت گرفت و کم کم معیارهایی توسط بزرگان اقوام و قبایل بر آن وضع شد. با در نظر گرفتن همت، جوانمردی، ایشار، نوع دوستی و ... تجاربی حاصل آمد که هر کس با عنایت به آن می تواند سره را از ناسره بشناسد و بشناساند و گرگ را از میش تفکیک کند و دوستی را برای اهل معرفت از واژه های قریب المعانی با آن، مثلاً: همکاری، تعاون، ترحم و ... متمایز سازد.

تا جایی که دوستانی راستین هم پیمان و هم‌رزم برای هم جان باختند و در ایشار جان و مال برای یکدیگر سر از پا نشناختند، شاید کارهای بزرگتری را به انکای یکدیگر پذیرفتند و همراهی و همدلی‌ها پدید آمد.

شدت این دوستی‌ها بین بعضی از دوستان صمیمی، زن و مرد، مراد و مرید، امام و مأموم آنقدر شکوفا شد، که در اوج بالندگی آن گلهای انس و الفت، با صداقت و صفا، به دور از هرگونه رنگ و ریا شکوفه‌های - محبت - با عطری خوش و طرب انگیز بر شاخسار الفت و مؤانست شکوفا شد.

سپس از پی فصل‌های دلنشین علاقه، همدلی و همراهی، فصل پرطراوت محبت، با گلهای عاطفی، عقلانی و معنوی که هر یک از دیگری زیباتر بود حفظ و حلاوت خاصی به زندگی بخشیدند و از محبت بود که رفته رفته به قول عارف شاعر، مولوی: خار گل شد، سرکه مل شد، زندان گلشن شد، نیش نوش شد، شاه بنده شد و بالاخره اینکه، با محبت است که تلخ‌ها شیرین شده و می‌شوند.

از آنجا که انسان‌ها در بیان احساسات، اظهار علاقه و وقای به عهد، باهم برابر نیستند و در پی رسیدن به قلّه‌ی آن به تکاپو افتاده‌اند، هر روز پلّه‌هایی از معرفت را پیمودند، کم‌کم چشم‌ها از زمین کنده شد و در انتظار باران رحمت و ایجاد محبت چشم به آسمان دوختند و پناهگاهی بی‌نهایت عظیم و محیر العقول و مستحکم را برای خود یافتند، که در ابتدا بر مخلوقات آن خالق عظیم چشم دوختند، برای خشنودی او (درگیر و دار انحرافات و گمراهی‌ها) دانشی آموختند و علمی آموختند، تا راه را از چاه باز شناسند و برای جلب رضایت و نزدیکی به خالق همه‌ی زیبایی‌ها، نفس سوختند.

تا آنجا که دیگر تعاریف معشوقکان مخلوق و توصیف چشم و ابرو، مو و گیسو، لب خندان و نار پستان و تأویل و توصیف آن‌ها هم برایشان، حلاوت مناجات با آن جمیل جمال آفرین را نداشت. چرا که دریافتند:

نوشیدن آب از سرچشمه گوارتر است.

پس رفته رفته خواستن‌ها، ادعیه و نیایش‌ها، رنگ و یوی معرفتی به خود گرفت و رابطه‌ی بین زمینیان و آسمان و آسمانیان برقرار شد و شاید در جواب این موهبت و تقدیر و تشکر نوع بشر از قادر متان سبحان رحمان بود که هدیه‌ای آسمانی قلوب زمینیان را مصفا نمود؛ بالنده‌تر، تابنده‌تر، گویاتر، شیواتر، مهتر و بهتر، در قلّه‌ی معرفت به ایزد لایزال و در ماورای دوستی‌های صادق و محبت‌های صافی و ...

مشریان آن جامه‌ها چاک کردند، دل‌ها صیقل دادند و افکار متعالی کردند، نا در اوج خضوع و خشوع و فروتنی آن را به چنگ آورند. یعنی اینکه: خلیات و خصوصیات معشوقکان زمینی و حق طلبی و زیبایی خواهی انسان باعث شد که حواس‌ها متوجه آفریدگار آنها یعنی معشوق برین بشود، کیمیایی - ملقب به عشق - پاک، بدون نقص، مبرا از هر پلیدی و دارای تمامی صفاتی که، دارنده آن گنج نهایی و نهائی، غنی‌ترین می شد.

نوشدارویی که آلام بشر را تسکین می‌داد، البته خود دردی بود که دردهای دیگر را می زدود و عجیب اینکه کسی در پی درمان آن نبود و آن شد که می‌دانیم و می‌دانید، که عاشقان قصّه‌ها گفتند، افسانه‌ها ساختند، غزل‌ها سرودند و کتاب‌ها نوشتند. در قالب نظم و نثر، هر چند که این واژه مقدس «عشق» بهترین کلمات، جملات، حکایات، ابیات، غزلیات و قصاید را به خود اختصاص داد و عاشقان به تعریف، تشریح و تفسیر آن پرداختند.

اما این پدیده ظریف‌تر، لطیف‌تر، ملایم‌تر و مقدس‌تر از آن بود که بتوان آن را در تعریفی و حتی کتابی و کتاب‌هایی توصیف و یا تأویل، تفسیر و یا تعریف نمود و حتی نمی‌توان آن را در قرنی از قرون، یا روزی از روزهای سال خلاصه کرد:

یک قصّه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نا مکرر است

(حافظ)

آری، عشق، چنان قلوب پاک و روح و جان عاشقان، صادقان، عابدان، زاهدان، عاقلان (واقعی)، عارفان، خردمندان، دانشمندان و سالکان راستین را در بر گرفت؛ که زبانزد خاص و عام شد. با این که این پدیده خود فرزند کسی نبود، بذری داد که همه‌ی خلاقیت‌ها، هنرها، بروز استعدادها و خلق شاهکارهای جهان، از برکت جوانه‌های روییده از آن بذر است؛ که ظرافت و طراوت خاصی بر جهان بخشید؛ تا آنجا که بدون عشق را مرده پنداشتند.

بی عشق نمان تا که باشی مرده با عشق بمیر تا که باشی زنده

(احمد غزالی)

و عشق را اکسیر جان بخشی یافتند که حتی از مرگ عشاق راستین جلوگیری می کند، بدان معنی که، عاشقان راستین زنده‌اند.

«قسمت نگر که کشته‌ی شمشیر عشق یافت

مرگی که زندگان به دعا آرزو کنند»

و اما این پدیده اثر بخش، خود هر روز مجهول تراز دیروز بود، هزاران برده از آن لوگوی مکتون- با افکار و نوشتار عارفان- برداشته شد. با وجودی که هنوز هزار لباس الوان دیگر بر تن دارد، تالگوی آن چشمان اهل بصیرت را خیره می کند، نوری غیر قابل توصیف که وصفی غیر قابل تعریف دارد. منشور هزار چهره‌ای که هرکس مطابق مکنونات خود نوری، شعاعی و طیفی از آن را به وسعت آمادگی و پذیرش ذهن خود دریافت می کند.

از این رو - به رسم امانتداری- برگزیده‌ای از بهترین برداشت‌ها و سخنان بزرگان علم و ادب، دین و فرهنگ و نواخ و مشاهیر را در سه محور «دوستی، محبت، عشق» گردآوری کرده‌ایم. که شما نیز از خواندن آن (به شرط علاقه) لذت خواهید برد. ان شاء الله جملاتی را مطابق حال خود برگزینید، به کار ببندید و بر طراوت زندگیاں بیافزایید. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

ندیدم به از عشق در روزگار که عشق است لبخند پروردگار
لیالی ز یمن وجودش نهار زمستان ز فیض قدومش بهار

(غلامی)

در خاتمه، مراحل تقدیر و تشکر و سپاسگزاری خود را از آفریدگار جهان بار دیگر اعلام می‌دارم، که تمامی موجودات را به زیبایی آفرید. اما بر بنی آدم آنقدر تبوغ، استعداد و قدرت و خلاقیت بخشید که بتواند به خلق زیبایی‌ها پردازد و الحق که بندگان راستین در راستای این شکر عظیم، نغزها گفتند، قصه‌ها پرداختند، نظم‌ها ساختند و شعرها سرودند و جانبازی‌ها کردند، که در این کتاب با شمه‌ای بسیار گذرا (نمی‌از آن یم) از آفریده‌های آفریده‌دیشعور (انسان) آشنا خواهید شد.

والسلام

ابوالقاسم غلامی مایانی (گمنام)